

اصحاب رسانه حال و هوای خود را در روز خبرنگار با یک قطعه کوتاه توصیف می‌کنند

دموکراسی را رپورتاژ نمی‌کنیم



احمدرضا مداح
 اول صبح است خیز، کآخز دنیا فناست
 جز نعل واژگونه در این دشت پرفریب
 بیا به رسم زمانه قهوه‌ای تلخ بنوشیم
 چراغ عشق روشن از روشنی چراغتان
 خبرنگار قهرمان بیا که جاودان شویم
 سرود عشق خوانده و همزه شاهدان شویم
امین برنجکار
 کمند همت ما چین به خود نمی‌گیرد
 به هر شکار محال است سر فرود آریم
هاجر بیات
 پریشان خاطریم اما توان ایستادن هست...
علیرضا پرویزی
 نوشته‌هایتان طلوع حقیقت و بیان دردهای
 کسانی است که نمی‌توانند بگویند و
 فریادشان بی‌صداست
مریم ترابی
 آسوده‌دلان را غم شوریده‌سران نیست
 این طایفه را غصه رنج دگران نیست
 راز دل ما پیش کسی باز مگویند
 هر بی‌بصری باخبر از بی‌خبران نیست
سیده ناهید تقویان
 من اهل قلم، خبرنگارم ای دوست
 اخبار جدید، می‌نگارم ای دوست
 با این همه استرس، لبم خندان است
 و دغدغه روگردانی مردم
 و نوشتن از ناباورهای

ای موشکاف اگر تو سری یافتی بگو
 از راهبر اگر اثری یافتی بگو
 آنان که یافتند خبر بی‌خبر شدند
 ای بی‌خبر اگر خبری یافتی بگو
مازیار فتیحی
 ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم
 جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم
 عیب درویش و توانگر به کس و بیش بد
 است
 کار بد، مصلحت آن است که مطلق نکنیم.
 خبرنگاری شغل، حرفه، عشق و هنر است
 هنر و عشقی که با جان و دل آمیخته است
 روز خبرنگار بر اهالی رسانه مبارک
فریماه فرهمند زاده
 خبرنگار، خروسی است جنگی و ناترس
 که سر بریده جوش و عزای یار نهد
هاجر کجوری
 حماسه حضور تو به صحنه‌های عاشقی
 چو گوهر جلوه می‌کند به پهنه‌های عاشقی
 برای وصف حال تو قلم فقیر و ناتوان
 تو روح استقامتی سنگ صبور مهربان
 به عرصه‌های پرخطر همیشه حی و
 حاضری

محمد صادقی
 نوشیدن جای شیرین دیگر رسم نیست
دانیال طهماسبی نژاد
 در هوایی که شما و در مسیری که شما
 ای به زخم‌هایتان که دست می‌کشیم
 و از دهان‌هایتان که پیش می‌تازم
 من ایستاده در برابر روزهای ناگزیرم
 پاسبان مرزهای آفتاب
ابراهیم عباسی
 در این وادی قلم تویی است بران
 گهی از من ببرد نان و گاه گردن
 چه غم دارم که این ناقلم را
 گذارم در پیشگاه و پای مردم
 چنان گویم چنان بنویسم امروز
 که شاید کم کاری برای نان مردم
جلال‌الدین عرفانی
 گاه از آن روز که آمد قلم به دستم پر خشم
 گاه از امروز که قلم هست، ولی دستم
 نیست
 گاه از آنها که نوشتن هر روز
 گاه از آنها که نشد بنویسم
 این بدتر نیست از جنتم
 که بدانی، نتوانی اما

گل من، غنچه‌صفت، سر به‌گریبانی را
 آه از این درد که زندان قفس خواهد کشت
 مرغ خو کرده به پرواز گلستانی را ...
 همه، باغ دلم آثار خزان دارد، کوه؟
 آن که سامان بدهد این همه ویرانی را
امین برنجکار
 کمند همت ما چین به خود نمی‌گیرد
 به هر شکار محال است سر فرود آریم
هاجر بیات
 پریشان خاطریم اما توان ایستادن هست...
علیرضا پرویزی
 نوشته‌هایتان طلوع حقیقت و بیان دردهای
 کسانی است که نمی‌توانند بگویند و
 فریادشان بی‌صداست
مریم ترابی
 آسوده‌دلان را غم شوریده‌سران نیست
 این طایفه را غصه رنج دگران نیست
 راز دل ما پیش کسی باز مگویند
 هر بی‌بصری باخبر از بی‌خبران نیست
سیده ناهید تقویان
 من اهل قلم، خبرنگارم ای دوست
 اخبار جدید، می‌نگارم ای دوست
 با این همه استرس، لبم خندان است
 و دغدغه روگردانی مردم
 و نوشتن از ناباورهای

از همه مردمند. باید از خودسانسوری
 بپرهیزند. روز و هفته خبرنگار را به همه
 همکاران خبرنگار و همه فعالان عرصه
 رسانه و قلم تبریک عرض نموده، از جانب
 یزدان پاک، دوام توفیقاتشان را در ایفای
 رسالت‌های خیر و خبرنگاری آرزو نمودم.
نجمه اشرفی
 از ماست که بر ماست
محمد امین افشارپور
 مراد ما چو می‌گذرد نیمه را دو روز
 تقویم روز آن بنویسد خبیرنگار
 آنکس که عاشقانه خبیرها دهد به ما
 از شور و عشق و وصف جمال مه نگار
 گاهی ز علم و معرفت و دین خیر دهند
 گاهی ز غیرت و شرف اهل روزگار
 روز تو را چگونه کند وصف حاتمی؟
 روز تو بر تو یاد مبارک خبیرنگار
سعیدرضا امیرآبادی
 برای یک روز
 دموکراسی را رپورتاژ نکن
 گاهی بهترین تیرها، تازبان‌های روح
 حقیقت، گاهی مهندسی می‌شود
 و دغدغه روگردانی مردم
 و نوشتن از ناباورهای

سعیدرضا امیرآبادی: گروه فرهنگ و هنر
 محکوم به خبر بودن مجازات یک انتخاب
 است؛ هر شهروند وقتی که حوصله خبر
 را ندارد تلویزیون را خاموش می‌کند،
 روزنامه را کنار می‌گذارد، پیچ رادیو را
 می‌بندد و به هوای تازه و آرامش و سکوت
 پناه می‌برد. اما این خبرنگار است که باید
 گوش فیرا دهد، خوب بنویسد، امانتدار
 باشد، نقد منصفانه کند، مدعی‌العموم
 باشد و از همه مهمتر جهاد تبیین کند
 و سمت مردم بایستند. اگر در هر کدام
 از این رسالت‌های گرانمایه دچار لغزش
 شود، مردم روگردان می‌شوند و به منابع
 خبری دیگر که مسیر همذات‌پنداری با
 آنها هموارتر است، پناه می‌برند. گروه
 فرهنگ و هنر روزنامه شیرازنویس، برای
 امروز که روز خبرنگار است به وادی
 اصحاب رسانه رفته تا حال و هوای خود
 را در قالب یک قطعه کوتاه توصیف کنند؛
 مثل همیشه قد و قواره احمدرضا سهرابی
 و سایر پیشکسوتان از همه ما رعنا تر است
 که می‌نویسند: «گر هم گله‌ای هست، دگر
 حوصله‌ای نیست».



محمد معینی
 به آنچه می‌گذرد دل مته، که دجله بسی
 پس از خلیفه خواهد گذشت در بغداد
 گرت ز دست بر آید چو نخل باش کریم
 ورت ز دست نباید چو سرو باش آزاد
فاطمه مقدم
 من و خورشید را هنوز
 امید دیداری هست،
 هرچند روز من
 آری
 به پایان خویش نزدیک می‌شود
محمدحسین نیکوپور
 قومی متفکرند اثر ره دین
 قومی به گمان فتنه در راه یقین
 می‌ترسم از آنکه بانگ آید روزی
 کای بیخبران راه نه آنست و نه این
فرزاد وثوقی
 از دست عزیزان چه بگویم گله‌ای نیست
 گر هم گله‌ای هست دگر حوصله‌ای نیست

شریک شادی و غمی تو کم‌نظیر و نادری
 تو هم‌نفس تو هم‌قدم تو هم‌مرهی و همدلی
 تو پیشگام و پیشرو در انعکاس مشکلی
 درد دل خلاق از گلی تو بیان شود
 آینه‌ای و رنجشان به چهره‌ات عیان شود
 غمخور خستگان تویی به گاه سیل و زلزله
 ز جان دعایشان کنی تو در نماز و نافله
حجت کهبیاری
 گرچه خبرنگاری کاری است دشوار
 اما دوی خستگی‌اش، عشق به وطن نهد
سروش سلیمی
 ما آزموده‌ایم در این شهر، بخت خویش
 باید برون کشید از این ورطه، رخت خویش
میشم محجوبی
 هر چه بود و هر چه هست و هر چه خواهد
 بود
 من نخواهم برد این از یاد: کآنشی بودیم، بر
 ما آب پاشیدند...
محمود محمدی
 غفلت ایام عیش نزد محقق خطاست

امیرحسین عزیزی منش
 تیرها می‌رسند و می‌افتند
 رسم دنیا همیشه این بوده است
 عاقبت، آنچه تیر خواهد شد
 خبر داغ روز موعود است...
زهرا عسکری
 نگاه به کار مفیدم، کس نمی‌کند
 هزار دیده منتظر یک اشتباه من است
خدیجه غضنفری
 قلم در دستم می‌گیرم تا درد دل بنویسم
 تمام هم و غممان برای مردم است
علی شاهسون
 ما برای نام و نان نمی‌نویسیم
 اگر هم می‌نویسیم برای حمایت از
 نان‌آوران است
مریم شمالیان
 تو سکوت مرا بشننو تا نرسد به کسی
 فریادم.

سهیلا ستایش
 هر چه گفتیم و شنیدیم خطا بود؛ خطا
حمیدرضا سوداگر
 به عرصه‌های پرخطر همیشه حی و
 حاضری
 شریک شادی و غمی تو کم‌نظیر و نادری
 تو هم نفس تو هم‌قدم تو هم‌مرهی و همدلی
 تو پیشگام و پیشرو در انعکاس مشکلی
 گره هم گله‌ای هست، دگر حوصله‌ای نیست
احمدرضا سهرابی
 من اهل قلم، خبرنگارم ای دوست
 اخبار جدید، می‌نگارم ای دوست
 با این همه استرس، لبم خندان است
 و دغدغه روگردانی مردم
 و نوشتن از ناباورهای

حمیدرضا ثابت نسب
 خبرنگاری را آن‌هم در عصر جنگ رسانه‌ای
 نباید به‌عنوان یک شغل دید، چراکه نه
 حقوق آنچنانی دارد و نه مزایایی و تنها
 عشق در آن موج می‌زند؛ عشقی که باید
 آن را در پیمودن راه اطلاع‌رسانی به مردم و
 احقاق حقوق عامه شهروندان مشاهده کرد.
 خلاصه اینکه «روزتون مبارک همکاران
 خستگی ناپذیر»
حاجیه جعفرزاده
 نگاهی به آسمان بینداز
 دلنگی‌های من به دوشم افتاده...
 نیلگونی هم حوصله می‌خواهد...
 این روزهای آبری
 ابدی‌اند وقتی تو در کنارم نیستی
نوبت جعفری
 هشیار کسی باید که عشق بپرهیزد
 وین طبع که من دارم با عقل نیامیزد
 آن کس که دلی دارد آراسته معنی
 گر هر دو جهان باشد در پای یکی ریزد

و دچار به چرخه‌های باطل
 روزنامه‌نگاری همیشه سخت، جانفرسا و
 دشوار است
 و اینک خسته، آزرد و زخمی
 این حکایت جان سخت‌هاست
عباس امیری
 وصف حال من بیچاره که توصیفی نیست
 وقتی در حرفه من نقطه تعریفی نیست
 پیش چشمان همه از دو جهان آزادم
 غیر فرمان‌بری بر بنده که تکلیفی نیست
محمدرضا ایزدی
 و قلم بهانه‌ای شد تا ذهنمان را از قید
 کلمات بی‌شمار رها کرده و جسورانه در
 بیکران دنیای خبر خلاصه شویم.
زینب بزرگر
 عشقت آموخت به من رمز پریشانی را
 چون نسیم از غم تو، بی سر و سامانی را
 بوی پیرانه‌ای ای یاد ناباور، ور نه
 غم یوسف بکشد، عاشق کنعانی را
 دور از چاک گریبان تو آموخت به من

سید محی‌الدین حسینی ارسنجانی
 جامعه رسانه‌ای ایران به ویژه خبرنگاران
 با سختی‌های وافر در حوزه کاری روبه‌رو
 هستند؛ آنان از همه‌چیز و از همه‌کس
 نوشته و می‌نویسند، جز از خودشان
 که حقیقتا از خودشان بی‌خبرند؛ آری
 خبرنگاران نقدها می‌کنند و پیشنهادها
 می‌دهند و دیدگاه‌های مختلف را مطرح
 می‌نمایند، اما دروغا و دردا که کسی
 پاسخ‌گوی ندای خبرنگاران و رافع نیازهای
 بی‌شمار آنان نبوده و نیست. به‌عنوان یک
 فعال رسانه‌ای که قریب به سه دهه از عمر
 خود را در کار روزنامه‌نگاری و خبرنگاری
 مصروف داشته‌ام به همکاران عزیز رسانه
 توصیه می‌کنم نگاه خود را بیشتر به
 مهم‌ترین مسائل کشور و استان خود و
 پرسشگری و مطالبه از مسئولان معطوف
 دارند و از تعریف و تمجید بی‌مورد از افراد
 خصوصا مدیران ضعیف بر حذر باشند.
 خبرنگاران حماقت از خود بی‌خبر و باخبر